بادداشت

ازدرون



بزنبرطبلبيكاريكه آنهمعالميدارد!

﴾ فارغ التحصيلان دهه۶۰و ۷۰ از فقدان توانمندی اجتماعی و گرفتاریهای یافتن شغل می گویند

طرحنو اشايدبرخى از آنهايى كه گاهى برطبل مثبتاندیشی می کوبند از خیلی از مشکلات اجتماعی که گریبانگیر مردم جامعه است چیزی هرچه نرخ بیکاری بالاتر باشد، نــرخ توانمندی ت و هرچه نرخ توانمندی اجتماعی پایین تر اس پایین تر باشد، یعنی ما همه آینده اجتماعیمان را دادهایم بر باد فنا!

۰٫۰۱۰۰ آنهایی که یکسـره حــرف از مثبتاندیشـ میزنند شاید در جایی غیر از این جا که ما روزهایمان را می گذرانیم زندگی می کنند و خبر ہایہ گوش شان نمی رسند، تنو گویی آنها حبرهایه نوسسان مهی رسد، نو نوبی ایه زدهاند بر طبل بی عاری کـه آن هم عالمی دارد. اما خودشان می دانند که طبیل پیکاری صدای بلندت رو گوش کر کن تری داردا آنها نمی دانند دهدشت متی هایی کـه نتیجه انفجار جمعیت آن سالها هستند، هنوز درگیسر پیداکردن یک شــغل برای گذران زندگی اند و مسائلشــان گریبان نســـل های بعدی را هم گرفته است. مثلا گریبان دهـ هفتادیهایی کـ دیگر متقاضی جدی کارند و به صف آمدهاند. تعدادشان البته . کی کمتر از دُههشصتی هاست اما تــا ۵میلیون نفر پیش بینــی شــدهاند. ۵میلیون که تــازه باید به آن تعــداد از دههشـصتیها که هنــوز اندر خم کوچـه پیداکر دن شـغل اند، اضافه شـُوند. ُحالا دیگر دانشـگاه هـم تمام شـده و دلیلـی برای " معطلی شان نیست. فارغالتحصیل کارشناسی یا کارشناسی ارشدند و دنبال کار به این در و آن در میزنند. کار در رشته هایی که تحصیل کردهاند ر کیار یک جـور ایده آل گرایی است و بیشتر شـان به دنبال منبع در آمدی کموبیش مطمئن هستند تا باری از دوش خانواده بردارند، مســـتقل شوند، ــاُن را برونُد و شُايدُ خانواده خودشانُ را راه خوصت را بروندو سید خوسه خوست و سن و داشته باشند. پدر و مادرهایشان خیلی کم سن و سال تر از آنها بودند که وارد بازار کار شدند و زیربار هزینه زندگی یک خانواده رفتند و هنوز دارند ادامه مىدهند چراكه فرزندانشان نمى توانند از عهده زندگی مستقل برآیند. کار نیست، تولید نیست، در دولت قبلی خیلی از تولیدات فلج شده و نهتنها اشتغال ایجاد نشد که به سبب کھ ونق شدن بخش تولید، خیلی ها هم بیکار ارر کی این میان به جوانان برچسب شدند. عدهای در این میان به جوانان برچسب میزنند و می گویند که دلیل بیکاری شان پر توقع بودنشان اُست. اما کافی است پای حرفُهای جوانی بنشینند که تحصیلاتش تمام شده و راههای زیادی را برای کار جستوجو کرده است. راستای ریدی از برای در بستو بو برد. یا جوانی که از ابتدا به دنبال کار فنی و یدی رفته و به تازگی از کارخانه ای کـه در آن کار می کرده

. **ـادق**» یک دهــه هفتادی اســت. کاردانی مکانیک دارد و بیکاری مهم ترین مشکل این روزهایش است. می گوید: «هرجا هـم میروم کار موقت، بــدون بیمه، بدون هیچـــی با حقوق ر کر ۔ . . رکی ۔ . . کی ۔ . کی ۔ پایینی که هیچ آیندهای ندارد. یک مدت به یک خودروســـازی رفتم برای کار، چندمـــاه هم کار کردم در آن شرایط سخت به طور موقت. یک روز هم گفتند دیگر نمی خواهیــم کار کنید. با چند نفر دیگر تعدیل شدیم. خیلی ها این طوری اند. به سواد هم نیست. نمی دانم بازار کار چطور است. اصلا بازار کاری نیست، می گوید رشته

تحصیلی اش را دوست دار د و الان هم دار د درس میخواند تا کارشناسی و بعدهم ارشید بگیرد. دلش میخواسیته در رشیته خیودش کار کند اما الان به هر شخلی راضی است: «دانشگاه هم به هر حال خرج دارد، تا ابد هم که نمی شود از پدرم یول بگیرم. کارهای نیمهوقت می کنم اما فقط در «آیناز»متولد سال ۷۱ و دانشجوی سال سوم ـت. وقتى درخصوص ، مديريت دولتى اس علاقه کاری و نظــرش درباره آینده شــغلیاش میپرسیم؛ با خندہ می گوید کے دیگر بیکاری عادی است و اگر کار گیر نیاوری و نتوانی شغلی داشته باشد، شاید آنچنان هم سرکوفت نخوری و همین هم در نوع خودش دلگرمی است! ولی ے خود با خواہرش پر داختہ در نهایت به مقایس ر و به ترکیب و می گویــد: «با خواهرم تفاوت سننی بســیاری دارم. او در میانههای ســال ۵۰ متولد شده است

و حالًا دو فرزند دارد و در آن زمان با مدرک

ے ست اُما انسگار نمی داند که من و برایتان مهم نیس انس مدیریت دولتی از دانشگاهسراسسری، هیسچ جایگاهی در این جامعه ندارم آنهایی که یکسره حرفاز و این اوج بی رحمی است. از طرفی وقتی به دههشصتیها ندیشے مے رزنن متبتادیشیمی زننشاید درجایی غیر از این جا کهما روزهایمان رامی گذرانیم زندگیمی کنندوخبرها به گوششان نمی رسد، تو گویی آنهازدهاند برطبل هم نگاه مي كنم، مي بينم فرق براکس با یکدیگر نداریم و همه درگیریک مشکلیم.» چیز دیگری که «آینـاز» از آن بی عاری که آن هم عالمی دارد،اما خودشان می دانند بیر یاری می ترسید، تمامشیدن دوره تحصیلش است: «دوست دارم همچنان دانشجو بمانم. برای همین هـم خیلــی از واحدها كهطبل بيكأري صداي بلندة و گوشِ کر کن تری دار د! آنها نمیدانندههشصتیهایی کهنتیجهانفجارجمعیت آن را نگرفتـم اما من دانشـجوی . دانشــگاه دولتــی هســت سالهاهستند،هنوزدرگیر نمی توانم خیلی به این وضع ادامه دهـم چراکـه درنهایت ممکن اسـت مـدرک معادل پیداکردن یکشغُلبرای گذرانزندگی اند

بدهند سااخاحه كننسدها:

گار خــوب حسـابداری حرف می زدنــد این که بمراحتی می توان از این رشــته پول در آورد و در جاهای معتبر اســتخدام شــد. برای همین هم

. ۔ ترجیے دادم بین ادبیات که جے و علایقم بود و حسابداری، دومی را انتخاب کنے چراکہ فکر

طرف ديگر همُ فارغُالتحصيلُى ے اوی است بے بیکاری از طرفُ دیگــر در جامعــه فعلی همــه باید کار ئنند و کار کردن زن و مرد نمی شناسید و وقتی بهعنوان زن وارد بازار کار شـوی، تازه می فهمی که مشکلات بازار کار و یافتن شغل چقدر بیشتر است. حقوق ها کُمتر مُی شوند و دغدغه ها بیشتر.» «**سعید**» ۲۳ ساله اســت. تازه در ســش را در رشته حسابداری تمام کرده و قرار است جذب رسته حسنبیداری نمایم برنده و درار است جنب بازار کار شــود. اما آنچه که او این روزها در رابطه با بازار کار رشــته حسابداری می،یند، کاملا با حرفهای ۴سـال پیش مغایر است. او می گوید: وقتی قرار بود انتخاب رشــته کنیم، همــه از بازار

باز کردن یک بوتیک شخصی را نسدارد. از وضع موجود ناراضی است و می گوید مدر کش را فقط

مى كردم أينده، اهميت بيشـــترى دارد. اما حالا ی ... بعداز فارغالتحصیلی همه چیز متفاوت است. حتی در این رشته هم بهراحتی کار مناسب پیدا نمی شود. اگر سسربازی نرفته باشیم که در هیچ شرکت معتبری جانداریم. البته بعضی از دوستان من هم که سربازی رفتند و برگشتند باز هم چیز بیشتری به دست نیاوردند چون کسی به دانشگاه آزاد بهایی نمی دهد. البته همـه اینها در حالتی ر ۱۳۰۰ کی دی است که بخواهی بدون پارتی وار د بازار کار شوی و گرنه دوست و آشنای معتبر می تواند بدون کارت پُایانُ خدَّمت و بُدون توجه به مدرک دانشگاهی برایت کار پیدا کند.

ره ... ره ... «اردلان» متولد ۷۰ و فارغالتحصیل رشته مدیریت بازرگانی است و اتفاقا کارت پایان خدمت هم دارد اما باز هم درمورد پیدا کردن یک شغل . مناسب به بن بست خــورده. اردلان می گوید: مدتی برای پیدا کردن یک شــغل مناسب که با ر شته در سے رام مر تبط باشد، وقت گذاشتی اما ر برای از برای این برای این برای این به اسلام این نگرفتم به واسطه زبان انگلیسی که بلد بودم در آموزشگاههای زبان مشغول به کار شوم. اما خب حقوقی که می گرفتم آنقىدر ناچىز و خنىدەدار بود كىـە ترجيح دادم ندریس راادامه ندهم. حالاهم در یک شرکت کار می کنم و کارم بازاریابی است. اماً با این وضع فکر ریای میکنید در ماه چقدر می توانم

کار کنم؟ هیچکسس راضی به خریدنمیشود. هر ماه انرژی زیادی صرف می کنیم برای ریدی مسرت می مسام برای این که مشتری پیدا کنم اما هیچکدام نتیجه نمی دهد. حالا به این فکر می کنم که باید باز شغلم را عوض کنم امانمی دانم بعداز اينجا بايد سراغ چه کاری بروم. کاری بروم.

. . . **ـ حر** » هم مدير يتبيمه خوانده است اما شغلی که امروز دارد، آنچیزی نیست ت داشته باشد. او در یک نمایندگی بیمه کار می کند امــا دوســت دار د در می شــرکتهای بــزرگ بیمُهای کار کنــد او میگویــد: «از بیــکاری بهتر اســت. حقوق بالایــی نــدارداما چــون فعلا دغدغهای ندارم قبول کردم تا

شايد بعدها پيشنهادهاي بهتري داشته بأشم. یکی از مهمترین تفاوتهای دختران و پسران ی کی ۱۹۹۱ ریان دهههفتادی و فارغالتحصیل در همین موضوع است. این که دختران بهدلیل دغدغه کمتر قبول می کنند که در یک شرکت یا حقوق کی مشغول به کار شونداما پُسرها دنُبال شغلهُای پُردرآمدُتر هستند و همین مشکلات را برایشان دو چندان

برای راضی نگه داشتن پدر و مادرش گرفته و گرنه می داند که عمران پیام نور جاییی خریدار ندارد. او علاوه بر اینکه برای داشتن یک شغل مناسب مُستاصُلُ است، احُساس رضایت درونی از زندگی را هم ندارد. می گوید تمام دوران دانشـجویی که عیلی ها به خوشگذارنی گذراندنید برای من با ری . کار گذشت. از ۹ صبح تا ۹ شب می رفتم مغازه و از همه زندگی افتاده. در نهایت هم چیزی ی در مصدر نمایی بستنده بر نویست می چیری عادم نشد. حالا اگر حاصال کار کردن هاید سرمایه ای می شد که می توانست ما مروز و در آستانه ۲۴ سالگی وضعیتم را ارتقا بدهم ناراحتم نبودم اما من هم چنان با همان شرایط بوتیک را می چرخانم و کارفرما هم چیزی به حق و حقوقم ضافه نمى كند البته مى دانم كه اين وض

به خصوص در پُستهایی که جای پیشرفت دارد معمولادخترها نادیده گرفته میشوند.هر

کدام هم بهانه خودشان را دارند. مثلا می گویند که مردها باید زندگی تشکیل دهند و به شغل

ته مرحه بید رده کی تستخیل تعده و به سعن ثابت با درآمد خوب نیاز دارنــد. همه اینها باعث

میشبود که در حق دختران اجحاف شود. وقتی شــغل خوب پیدا نکنی به ناچــار ادامه تحصیل

مے دھے. در نہایت ہے میدانم کہ بعداز گرفتن

ی کی درگ در گری ... مدرک فوق لیســانس هم وضعیت بهتر نخواه بود و آن زمان هم مشــکل خواهم داشــت. شای

بودوری رسان مهم مستمان خواهم مست. سید این ماجرا برای شها هم جالب باشد که خواهرم چند سال پیش با مدرک فوق لیسانس در یک آزمون استخدامی بانک شرکت کرد. جالب اینکه

ر روون ستخدمی بانک سر در درجایی بینک جایگاههای خوب را برای پیسرها در نظر گرفتند و پیستهای معمولی تر را به دخترها اختصاص داده بودند و چون خواهیره فوق لیسانس داشت او راقبول نکردند و گفتند که کارمندخانم با مدر ک

ليسانس مي خواهيم. يعني يك جاهايي هم هست كه مدرك بالاتر به ضرر آدم تمام مي شود.

خنده دار است و ممكن است براى خيلى هااين

ماجرا شبیه به جوک باشد اما واقعا اتفاق افتاده و همه اینها از مشکلات اشتغال در جامعه ماست.

. اینها تنها چند نفر از کسانیاند که به دنبال کار از این شــرکت به آن شرکت میروند، آگهیهای

سُــتخدامُ را زیرورو می کنند و دســت به دامان دوست و آشنا میشــوند. همانهایی که وقتی به

دنیا آمدند، به مدرسه رفتند، به دانشگاه رفتند یا

سربازی شان را تمام کر دند کسی برای اشتغالشان فکری نکرد. هنوز صف متقاضیان کار بلند است،

قلاری مردر هنواز صف متفاصیان کار بنند است. کسی آیا به پچههایی که این روزها به دنیا می آیند و به ایندهشان فکری خواهد کرد؟ این پرسش آیندهگرانه شاید اساسی ترین پرسشی باشد که ناظر به وضع فعلی است؛ وضعیتی که در یک بازه زمانی ۸ ساله در ایران چنان رقم خورد که امروز زمانی ۸ ساله در ایران چنان رقم خورد که امروز

ر یی ر برای پسی رام مورد به مورد همینطور دارد تبعاتش را بیشتر و بیشتر نشان میدهد.

سی سد. به سی سم به بین وصعیت نبها مختص من نیست و خیلی از همسنوسال هایم و کسانی که در مغازههای مختلف هم مشغول به کار هستند هم همین وضعیت را دارند. اگرچے که وضعیے تبرای پسے ہا ہے دلیل ا مرچ که وسید کا برای پسترها به کابین مسئولیتی که باید در آینده بر عهده بگیرند کمی بغرنج تر است اما دختران هم معضلات خودشان را دارند و معتقدند در یک رقابت ناعادلانه با پُسرُها واردُ میدان کار شُدند.الُمیرا که از وضعیا وجود ناراضي است مي گويد: من ليسانسم را از دانشگاه سراســری گرفتم. اما متاسفانه خیلی از جاهای معتبر سعی می کنند نیروی پسر بگیرند.

ی **مهرداد** هم ۲۴ ســاله اســت و فارغالتحصیل رشــتهٔ مهندســی عمران از دانشــگاه پیام نور. از دوران دانشـجویی در یک مغازه مشــغول به کار وده و کارش را هم چنان ادامه می دهد اما با حقوق کمی که تنها برای دوران دانشـجویی مناسـب پوده. درحال حاضـر هم سـرمایه چندانی برای

پيادەراەھاوتضمينحقوقاقليت

عمادطيبي مدير گروه باهمستان

گروه (باهمستان) یک سیال است که روی مسأله پیاده روها تمر کز دارد و هدف اصلی مان منافع و گروههای به حاشیه رانده شده در فرایند توسعه شهری است. مسئله ای که از اول مورد تمر کز ما بود مسأله حق حر کت پیاده در تمام گروههایی بود که با آنها کار کردهایم و در اینزمینه آسیبپذیرهستند. گروههایی چون کودکان، زنان، معلولان وسالمندان. چیزی که ما به عنوان نمادی از به حاشیه رانده شدن حق حرکت پیآده در شهر می دانیم بحث پل عابر پیاده است. پل عابر پیاده را نه فقط بهعنوان یک سازه در شهر بلکه به عنوان نگرشی که یت سره در سیهر بند بستون بدرسی ک پشت ساختن آن است میبینیم، نگرشی که می گویدعابر پیاده باید سطح شهر را ترک کند تا حرکت سواره تسهیل شـود. این مسأله در سراسسر جامعه جاافتاده و فرهنگ شهروندی تلقّی می شود. ما روی این پدیده به عَنوان نادیده گرفتن حق پیادهها دست گذاشتیم و اقدامات مختلفی انجام دادیم. بهخصوص وِقتی مسأله زِیرگذر چهارراه ولیعصر پیش ر کی در کرد کرد کرد کرد کرد کرد. آمد که همان نگرش را نســبت به شهروندان این بار در زیر زمین داشــت. برای این مسأله نشست گذاشتیم، کمپین راه انداختیم وبحث ایجاد کردیم. پشت همه اینها یک مبحث بود، این که عابر نه درست تعریف شده و نه برایش "ی جایگاهی در کل ساختار مدیریت شُهری قایل شدهاند. هیچ قسـمت از هیچ نهادی وظیفه ساماندهی حرکت پیاده را برعهده ندارند. سازمان و مدیریتی در شهرداری و شورای شهر برای این موضوع نداریم. در نشب آقای صابری،نماینده شورای شهر از نظراتمان درباره پیاده رواستقبال کردند و گفتند که این قضیه را دنبال می کنند. ما هـم به دنبال این هستیم که طرحی برای یک کمیته عابر پیاده

. کارهایی هم که تا به حال در مورد پیادمروها نجام شده یک سری ظاهرسازی در حد تعویسض سسنگ فرشُها و ایجُاد یکُ سسری پیاده راه عمدتا در مناطق مرکزی شهر است. اما همه چیز در همین ظاهرسازی ها خلاصه مىشـود. مشكل اين اسـتُ كه پياده در س ی ر بر است. اگر ما معلولان را جزء تعریف نشده است. اگر ما معلولان را جزء

پیاده روهای ما مناسب حرکتشان نیستند. سأُلُه پل عابر اينجا هم قُابل توجه است که عابران را از سطح شهر دور می کند بدون این که به مشکل حرکت معلولان توجه شود این نه به مسکل خر تب معنودن نوچه سود. تنها چیزی که به صورت سنتی در پیاده روه هست و معلوم نیست از کجا الگوبرداری شده مســیرهای حرکت نابینایان اسـت و آن هم بدون هیچ فکری انجام شــده. انگار قرار است باشد که پیاده رو و خیابان به هم تلاقی پیدا می کننداما در پیاده روهای ما در ست در این نقاط این مسیرها تماُم میشوند. باید دید در الیههای مختلف مدیریتی چه میزان بود برای تسهیل سواره و چه میزان برای حرکت پیاده در نظر گرفته شده است. زیرگذر، پیاده در نظر گرفته شده است. زیرگذر، سر کوب حرکت پیاده است و پیاده راههایی هم که ساخته شدهاند به صُورت فرمایشی بوده یعنی با مردم محلهها مشورت نشده یا به اطلاع آنها نرسیده است. برای اصــلاح این رونــداول از همه باید این

جری اصبح این روتگاوی رهمه بیدایی حق به رسمیت شناخته شـود که تمام افراد حق دارند به صورت پیـاده حرکت کنند. در قوانین راهنمایی و رانندگی این مسأله وجود دارد و تنها جایی که سواره بر پیاده اولویت دارد بزرگراه است اما در عمل در مدیرید این حق دیده نشــده و بهعنــوان تفکر غالب " برایش راهکار دیده نمی شــود. تفکری وجود دارد که میخواهد با یک ســری فعالیتهای کالبدی و عمرانی مشکل ترافیک راحل کند، انگار هرچه بیشتر بزرگراه و تونل و پل بسازیم و بزرگراههارا دو طبقه کنیم یک روزی ر مشکل ترافیک حل می شود، در حالی که با این حرکتها بیشتر مردم را به مالکیت اتومبیل نرغیب می کنیےم. در نگاه به عابیر پیاده باید بم و تصور نكنيم فقط افراد جوان و میانسال با توان جسمی و حرکتی مناسب عابر هستند. در حقیقت مدیریت شهری باید مطمئن باشد که حقوق اقلیت را تضمین کرده است. حرکت پیوسته عابر پیاده باید تضم و نباید مدام جلوی راهش بسـ به زیرزمین و پل هوایی بفرستیم این کارها



به کجاچنین شتابان؟!

پرانتز



فقط ۵ ثانیه دیگر مانده تا چراغ س فقط ۵ ثانیه دیگر مانده تا چراغ ســبز شــود صدای بوق های ممتد اعصابــت را خرد می کند موتورسوار جلویی حتی برای همان ۵ ثانیه هم منتظر نمی ماندواز چراغ قرمز عبور می کند!

نمی دانم به کجاُمی خواهیم برسیم؟ چهچیزی امی خواهیم به دست آوریم؟ چـرا حقوق ر کی ر ... ۱۰. شــهروندی برای مامعنی پیدانکرده است؟ چرا

شپهروندی برای مامنی بیدانکرده است اجرا نمی گزداانگار فقط مین برایمان مهواست که نمی گزداانگار فقط مین برایمان مهواست که اسیاسی آمادی برخدانید برای خیال تاکیداست که نبایدان را به بادفر انوانی قابل بایدانی مهم را آویزه کوشمان کنیم که چرا به جای قائیدنداری برخی اوقات قانون گرون م ما تایدانید می مرخی اوقات قانون گرون م ما تایدانید می مرخی افتات قانون گرون م اما دادانید در ۱۵ فرون خطا هست، یا ما راه اما افتادی در ۱۵ خود رابهاشتباه می رویم؟

راستی آنقدروقتمان مهم شده که حتہ ، داء . راستی انگذروفتهای مهم سده تحصی برای ثانیه آن هم می خواهیم قانون گریزی کنیم! یا نه این راهم نوعی سرافرازی تلقی می کنیم؟ از چهارراه عبور می کنم، کمی جلوتر ماشین

پلیس از وسط خیابان دور می زند! پسرم که کنارم نیست اعتراض می کندا نمی دانم چه جوابی به اوبدهها!بگویم داردمی رود آن موتوری را که پی قانونی کرده، جریمه کند! به این فکر می کنم .ی ری ری که دانشآموز دبستانی که دوست دارد آنچه را در کلاس درس مدرســه یاد میگیرد در جامعه اجُرایی کند، می شـود به همـه ثانیه ها اعتماد کند؟ می شود گفت وقتی او قانون را رعایت کرد، دیگر خیالشُ راحت باُشـدُ؟ می ُشُـوُداین راهُم برایش بگوییم که مشکل فقط این نیست که ما . مقررات را رعایت کنیم، اگر طرف مقابل رعایت نکرد، آن وقت چه باید کرد؟ نمیدانه واقعا با این همه بی قانونی چه باید کرد؟ راستی جریمه ین سب بی حری پید بید رای ارسکی برید می تواند دوای جدی برای این در دباشد؟ می تواند رفتارهای درست را در ما نهادینه کند؟ من که فکر نکنے چاخیلی موارد دیگری قبل از جریمه ر ترکیب کرد. هست که باید آموزش داده شود! راستی اینها در برنامه ریزی های وقتمان، چـه جایگاهی دارند؟ روزانه شــاهد تصادفات زیادی ناشی از این موار د ہم که حتی گاہ منجر به فوت هم میشود سسیم ت علی مانتدبر به نوت مع می سود. اما باعث تغییر این رفتارها نمی شدود! قدیم ترها راست می گفتند که بیاییم از خودمان شدروع کنیم بی شک اگر خودمان بخواهیم، هر ناممکنی ممكنخواهدبود